



دیدگاه‌های تربیتی

ائمه اطهار (ع)

□ دکتر رجایی مظلومی

* وقتی شما معرفت فطری فرد را حرکت دادید و به او مصداق دادید یعنی آنجائی که می‌تواند آن معرفت را بفهمد و تصدیق کند به او نشان دادید، مهمترین کار را در مقام یک مربی انجام داده‌اید.

* در روایات فراوان آمده است که شخصی خدمت پیامبر می‌آید و می‌گوید می‌خواهم علمم زیاد شود و پیامبر می‌فرماید به آنچه گفتم و تو میداننی عمل کن تا «علمت» افزایش یابد.

* فطریات مجموعه معرفت‌هایست که خداوند پیش از واقعیت یافتن تن، به روح او عنایت کرده است یعنی روح ما قبل از الحاق به بدن تحت تعلیم معارف بوده است و از آن تعهد گرفته شده است.

بیدارسازی عقل و فطرت:

نخستین گام در تعلیم و تربیت اسلامی بیدارسازی «عقل» و «فطرت» است، که قبل از بحث پیرامون آن لازمست به ذکر چند مقدمه پردازیم و آنگاه به بحث پیرامون موضوع اصلی اقدام کنیم.

قبل از هر چیز باید بدانیم که اهداف تربیت در اسلام چیست که به صورتی اجمالی در این خصوص بحث می کنیم کلمه هدف را ما بعنوان مقصدهای اجرایی بکار می بریم. اما این کلمه مترادف با غایت نیست، غایت در مکتب، به معنی قصد حقیقی است از سفر حیات. ولی هر هدف مقصدی کوتاه است که اجرای مرحله ای از غایت را تحقق میدهد.

برای روشن شدن مطلب مثالی می زنم، فرض کنید که شما می خواهید به محل کارتان بروید و این مقصد شما می باشد. اما برای رسیدن به آن مقصد باید خیابانهای مختلف را طی کنید. هر کدام از خیابانهای که طی می کنید یک هدف محسوب می گردد. و تا یکی را طی نکنید عبور از دیگری میسر نیست یعنی تا هدفی را طی نکنید به هدف دیگر دست نمی یابید. و طی این خیابانها (یعنی مجموعه هدفها) ما را به مقصد نزدیک می کند.

در هر خیابانی که به جهت رسیدن به محل کار قدم می گذارید اگر از شما بپرسند که کجا می روید؟ شما در پاسخ می گوئید؛ به محل کار، ولی در کنار شما افرادی هم جریان و همسوی با شما گام برمی دارند در حالیکه با شما هم مقصد نیستند

یعنی می شود هدفهای متعددی دارای غایت واحد باشند یعنی افرادی در طی چند هدف با ما همراه باشند اما

مقصد ما، مقصد آنها نباشد.

حالا اگر همه هدفهایی را که شما در اجرا بکار می گیرید با توجه به مقصد، و برای رسیدن به مقصد گزیده باشید، خود آن هدفها هم می توانند به عنوان مراحل غایت به حساب آیند.

درینش مکتبی، غایت اصل است و هدف به اعتبار غایت محترم می باشد اما درینشهای غیر مکتبی هدف و غایت یکی است، یعنی غایت هدف است و پس از وصول به یک هدف، هدف تازه ای را در نظر می گیرند و آنرا به اجرا می گذارند.

ولی درینش مکتبی غایت اصل است، و مجموعه هدفها بایستی مناسب با غایت اختیار شوند و تنها با همین شرط آن هدفها قبلاً در نظر گرفته میشوند و حجیت پیدا می کنند و این امر بسیار مهم است و مشکل اصلی هم در همین جا پدید می آید.

بنابر این شما وقتی تعلیم و تربیت را از دیوئی می گیرید و یا از دیسگر صاحب نظران تربیتی دنیا، باید بدانید که اینها به هدفها توجه دارند و نه به غایت؛

اما وقتی که تعلیم و تربیت را از مکتبها می گیرید. در این صورت غایتها مورد توجه هستند و اعتبار هدفها به اعتبار غایت است. غایت را به معنی «حاصل شایسته زندگی یک انسان که مجموع حیات او خوب بوده و خوبی او را مکتب اسلام تأیید کرده باشد» تعبیر می نمایم.

معلوم است که وقتی چنین غایتی مورد نظر باشد، هدفهای یک زارع با هدفهای یک مهندس و یا اهداف یک دانشمند فرق دارد. ولی غایت تمام هدفهای آن چند نفر یکی می باشد. و ایمان آن غایت را در هر عمل حضور می دهد.

یعنی در هر عمل و حرکتی که آدمی

مصمم می شود قبل از تصمیم، باید قبول مکتبی قضیه را دریافته باشد. و بعد نیت عمل را بنماید و آنگاه حرکت کند و کلمه نیت بهترین واسطه است، نیت از جهتی حاصل معرفت مکتبی است، اما شکل اجرایی دهنده به آن هدفی است که در تدبیر آمده است و مجموع زندگی فرد مکتبی، با عمل تحقق می یابد، و چنانکه گفتیم فعل و کار و شغل و خدمت و حرکت وقتی قبول مکتبی داشته باشند نامشان هم «عمل» می شود. گاهی نیز فعل و کار ما ممکن است مقبولیت مکتبی نداشته باشند. یعنی وقتی که شما حرکت می کنید، کار می کنید و خدمتی انجام می دهید اگر فرمان عمل را مکتب داده باشد. و یا بنابر حکم مکتب و مصلحتی مکتبی انجام داده باشید. این مسئله ای آخرتی است و در غیر این صورت مسئله، کاملاً دنیائی است.

افراد مکتبی مثل تمام افراد دنیائی زندگی می کنند اما بر هر فعالیت افراد مکتبی قبلاً تصدیق معرفتی و مکتبی وارد می شود. و بعد اجرا آغاز می گردد. و در طول اجرا هم باز مطلق و آزاد نیست بلکه به حدود و آداب مکتبی و حقوق مقید است تا زمانیکه کاری با فعالیت پایان پذیرد. پس مکتب در حقیقت تنها در شکل قضیه نمود ندارد. بلکه در روح و باطن امر هادی و حاکم و قاضی و راهبر است.

ولذا مشابَهت عملی اصلاً مطرح نیست و مسئله دین در قبول باطن شماسست و درنگاهی است که به مقصد الهی قضیه می کنید.

مقدمه دیگری که لازمست این است که در زندگی مکتبی ساده ترین عمل و وسیع ترین عملها با هم فرق در نیت ندارند. و همه آنها می توانند امری تربیتی و مذهبی و آخرتی باشند مثلاً خوردن، خوابیدن، تفریح کردن، نگاه کردن به فضا و آسمان و شنا

کردن همه می توانند امری تربیتی رعایتی، اخلاقی، ادبی، مذهبی، حقوقی و آخرتی باشند. درحالیکه اینها رفتارهای ساده و عادی زندگی ما هستند.

مقدمه سوم این است که باید بدانید که تربیت مکتبی حاصل را از دوام عمل می گیرد و نه از اهمیت دنیائی عمل. یعنی هر عمل که بیشتر صورت می گیرد بهره تربیتی را از آن عمل بیشتر انتظار دارد.

یعنی: هر عملی که بیشتر انجام می گیرد. پایگاه تربیتی در آن بیشتر قرار دارد.

مثلاً مهمترین اثر تربیتی را از آداب خوردن می گیرد. و بیشترین مایه های تفکر را از آداب نگاه کردن می گیرد.

و می دانید که تکراری ترین کار انسان خوردن و نگاه کردن است

و از اینرو از بزرگترین رکنهای تربیتی ما هستند و اگر آداب این دورا رعایت کنید بهتر از این عبادت خواهید کرد.

برای غذا خوردن، دستوراتی داریم، شما آنها به کار ببندید اگر دیدید که رفتار شما تحول پیدا کرد بدانید که اینها عامل قابل توجهی می باشد و دارای اهمیت است.

شما یکماه به این دستورات

عمل کنید بعد ببینید که تفکر تان چگونه می شود؟ تحصیل تحولات این مسائل از فلسفه ها و تحلیل فلسفی قضایا بیرون نمی آید در حالیکه با رعایت آداب مکتبی غذا خوردن تفکرات خوب از شما می جوشند و لذا قرآن می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» و تفاسیر در ذیل این آیه علاوه بر نگاه با چشم مسائل بصیرتی را نیز مطرح می کنند.

در مقدمه چهارم باید متذکر گردیم که اسلام به استمرار نیت در طول حرکت اهمیت می دهد. بدین معنی که باید سرتاسر عمل زیر نظارت نیت باشد، به طوری که

عمل تبدیل به عادت نشود. زیرا به محض اینکه به عادت بدل شد اعتبار تحولی و تربیتی نخواهد داشت و البته ملکه شدن عمل با عادت فرق دارد. در ملکه شدن استمرار نیت وجود دارد. ولی در عادت صرف چنین استمراری دیده نمی شود.

در مقدمه پنجم باید به خلوص عمل توجه نمود، بدین ترتیب که هر چه بینش شما نسبت به غایت در عمل پیدا و تر باشد ارزش اخلاقی آن عمل بیشتر است یعنی بصیرت شما در حین عمل بیشتر به غایت توجه داشته باشد و آنرا بفهمد و اجرا کردن به خاطر خدا، در عمل ما بیشتر جا داشته باشد.

البته این بدان معنا نیست که فرد مخلص کاری انجام می دهد که شما آنرا انجام نمی دهید،

خیر، او نماز می خواند و شما هم نماز می خوانید فرق شما با او در اینست که او در حین عمل، غایت را بیشتر در عمل حاضر می بیند و آنرا بیشتر حضور می دهد و هر چه خدا و آخرت را در عملش حضور بدهد خلوصش بیشتر است، خلوص در مقابل آلودگی قرار دارد.

«آلودگی» به این معناست که ما، هم فعل را برای خدا انجام دهیم و هم برای غیر خدا.

مثلاً در غذا خوردن بسم الله را برای خدا بگوئیم ولی آنرا به قصد لذت بردن خودمان بخوریم. اما اگر همه غذا خوردن به خاطر خدا باشد نیروی حاصله از صرف غذا را جز در راه خدا بکار نمی بریم و احساس لذت، دیگر تنها لذت بردن مادی از غذا نیست،

بلکه احساس نعمت می کنیم و بهره می بریم از اینکه خدا به ما انعام کرد. و بدین ترتیب جان و روح ما معنا می گیرد. یعنی در حین غذا خوردن نه فقط بدن ما قوت می گیرد. که بصیرت ما نیز افزون می گردد. و دل ما ایمان بیشتری پیدا

می کند و به خدای متعال اطمینان می یابد. و حسن ظن ما نسبت به خدا بیشتر می شود. و توکل و ثبات قدم در امور پیدا می کنیم.

پس می بینید که یک غذا خوردن اینهمه معنا و مزایا را در بردارد. و اینها نکته های اساسی و زیربنای کارهاست.

فکر نکنید که تربیت مذهبی با تمام تربیتهای دیگر فرق دارد. در تربیت مکتبی تمام حرکتها شما موضوع و موضع است، همانگونه که غذا می خورید و نگاه می کنید و حرف می زنید و چیزی را می پرسید و یا می شنوید اینها همه عمل هستند، و همه موضع تربیتی دارند.

*** فطرت مجموعه معرفت به خیر و جمال و حسن عاقبت و معرفت به فضیلت و شرف می باشد، که اینها مهمترین معرفتهای فطری هستند.**

*** معرفتها اموری فطریست یعنی «خدا آفریده» می باشند و تعلیم این مباحث پیش از ورود به این جهان برای انسان میسر شده است.**

و باید بدانید که در تربیت غیر مذهبی نیز بر پرورش و نیرومند ساختن تکیه می شود. ولی بهره گیری از این بدن نیرومند در اسلام و دیگر نگرشها فرق دارد. در حالیکه وقتی شما به ظاهر عمل نگاه می کنید ممکن است هر دو در امر پرورش بدن به یک طریق عمل نمایند. ولی نیتها فرق دارند.

یکی با نیت دنیوی دست به عمل

ی زند و دیگری با نیت اخروی.

و فرق این دو عمل یعنی انجام کارها
به خاطر خدا و انجام کار برای غیرخدا و
درخلاف مسیر دین الهی تا بدانجاست
که سرانجام یکی در بهشت جای می‌گیرد
و دیگری در دوزخ، او که در انجام عمل
خلوص دارد و آنرا به خاطر خدا انجام
می‌دهد پایی در «دنیا» دارد ولی آخرت
را می‌نگرد.

حال با روشن شدن مطالب فوق به
بحث پیرامون اهداف تربیتی در اسلام
می‌پردازیم.

* کودک ضمن دوست

داشتن پدر و مادر، معلم را هم
دوست دارد. معلم فاضلتر و
عالمتر را بیشتر دوست دارد. و
اینجاست که در طی طریق
کمال، پیدا کردن امام و پیامبر
را که مظهر عالی کمالات در
وجود آنها متجلی شده در
می‌یابد. و در طی یافتن
انسانهای برتر، بدانها علم
می‌یابد.

■ بیدار سازی فطرت و عقل

بعنوان هدف تربیتی

مری اولین نقطه ای را که باید به آن
توجه نماید مسئله فطرت است او بایستی
فرزند را مدد کند تا فطرت او به
شکوفائی و جوشش برسد،

ما کلمه شکوفائی و جوشش را بجا به
کار می‌بریم و در انتخاب کلمات عنایت
ویژه ای داریم، یعنی تا شکوفائی فطرت

شباهتی به شکفتن گل نداشته باشد و یا
شباهتی به جوشیدن آب مخفی نداشته
باشد. ما این تشبیهات را به کار
نمی‌بریم.

فطرت اولین و مهمترین نقطه برای
حرکت به سوی معرفت حسن زندگی و
فهم حقایق حیاتی است و این موضوع
در مکتب ما به گونه ای مطرح شده است
که اگر این نقطه خاموش بماند دیانت
هرگز در آدمی پا نمی‌گیرد و تربیت مکتبی
هم هیچ امکان نخواهد داشت لذا باید
فطرت را در امر تربیت نقطه اول دانست.
فطریات مجموعه معرفتهاست که
خداوند پیش از واقفیت یافتن تن، به روح

* بنابراین ملاحظه می‌کنید
که با شرط سالم داشتن فطرت
و بهره‌گیری از فطرت در کنار
یک مدگر صادق و عالم و
عامل، خیلی سهل تربیت
مکتبی انسان، هم در بخش
سلامت مکتبی و هم در بخش
ایجاد شخصیت مکتبی و هم در
قسمت بالا تر که کسب محاسن
و مکارم است صورت می‌گیرد.

او عنایت کرده است یعنی روح ما قبل از
الحاق به بدن تحت تعلیم معارف بوده
است و از آن تعهد گرفته شده است ولذا
آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ
لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» به
همین تعهد عنایت دارد.

(روح ما قبلاً حقایق و معارف را
درک کرده، ارواح انبیاء و معصومین را
دیده است و اگر تحت تعلیم حقایق و

معارف نبود هیچ کس نمی‌توانست بجا
مثلاً حق را بیاموزد).

انسان در دوران کودکی حق را در
می‌یابد و ما از کودک این جملات را
می‌شنویم. «این حق من است اینجا
جای من است»

و او حق و حقوق را می‌شناسد.
در رابطه با امور خوشایند و صحیح موضع
درست دارد (البته قبل از آنکه فطرت او
را منحرف نمایند)

او موضع دارد اما ممکن است
مصادقهای دنیائی آنها را نشناسد

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّا
هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»، یعنی بشر را به حق
و باطل، خیر و شر، هدایت کردیم یعنی
انسان را نسبت به این دو امر معرفت
بخشیدیم

و با در آیه می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ
السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرًا وَأَمَّا كَفُورًا» که دلالت
بر همین مطلب دارد.

و خدا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَأَمَّا
يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَو كَانُوا مُسْلِمِينَ»
و این آیه قرآن قویترین آیه مورد
استدلال، در این بحث می‌باشد.

یعنی بسیار دوست می‌دارند کسانی
که عملاً کفر ورزیدند که ای کاش
«مُسلم» بودند.

یعنی کافر هم می‌داند که رویه
اسلامی حق است

و تحصیل این معرفت قطعاً در دنیا
نبوده است پس فقط جائی که برای
کسب این حق می‌ماند عالم قبل از
دنیاست).

این معرفتهای فطری بوسیله اولیاء
خوب فرزند و مربیان، وقتی با
مصادقهای مناسب همراه شوند عنوان
«علم» پیدا می‌کنند. و وقتی که فرزند
بخواهد به همین علم مجدداً مصداق
دهد آنرا «عمل» می‌نامیم گویا معرفت
بوئی از مقصد به مشام انسان می‌رساند
که آدمی «جهت» را پیدا می‌کند و یا

کن تا علمت افزایش یابد یعنی به آنچه از حقایق دین علم دارید عمل کنید تا علم شما افزایش یابد. و علم مقبول مکتب ما چنین است.

فطرت مجموعه معرفت به خیر و جمال و حسن عاقبت و معرفت به فضیلت و شرف می باشد که اینها بهترین و مهمترین معرفتهای هستند و این معرفتها چندگانگی ندارند. و چند تانیستند و ما اگر آنها را در چند کلمه بیان می کنیم برای اینست که پیرامون آنها به تفصیل به بحث پردازیم.

و به عبارت دیگر ما موضوع را به صورت علمی بیان می کنیم و لذا به این دلیل چنین می شود والا معرفت حق و معرفت خیر معرفت و حسن و نظایر آن هم اصلند و تفاوت شکلی و مصداقی دارند و فاقد تفاوت حقیقتی هستند و در مقام تربیت هم شما می توانید خیلی ساده در طفل تشخیص بدهید که کدامیک از این وجوه معرفتی بیدار است تا روی همان وجه تأکید کنید و مصداقهای بیشتری به او عرضه نمائید و بدین ترتیب درمی یابید که تدریجاً سایر معرفتها نیز در او بیدار می گردند.

(مثلاً اگر با فردی برخورد کردید که خود را درآینه می بیند معرفت جمالی او را مصداق بدهید، بعد سایر معرفتهای او زنده می شوند و نگوئید که مدام به لباس توجه نکن بلکه کار خوبی هم انجام بده،

چرا بمن احترام نمی گذاری، و نظایر این جملات را نگوئید. از این طریق وارد نشوید.

بنظر من اگر بخواهید که سواد بچه خوب شود صفحه کاغذ او را تمیز خط کشی کنید و با درکنار آن گلی بکشید، و بعد به او بگوئید بنویس.

و او اگر قشنگ ننویسد خودش ناراحت می شود و سعی می کند که زیاده بنویسد و بعد دفترچه اش را منظم می کند.

بخش دوم



دیدگاههای تربیتی

ائمه اطهار (ع)

بقیه از صفحه ۵۹۱

که مری باید مصداق قضیه را نشان دهد و گل را جلو بیاورد. و به متری نشان دهد تا شاگرد بدان علم پیدا کند این را علم انتقالی می نامیم، و اینرا نمی توانیم علم شاگرد بدانیم اما وقتی که او خود این گل را تهیه کرد و فهمید که به وجود آمدن و چگونگی رشد و تغییر احوال آن چیست، آنوقت از عمل فهمی پیدا می کند که این فهم عملی را «علم او» می دانیم. و در واقع علم حاصل مرحله دوم است و با ادامه عمل، علم و بصیرت او افزایش می یابد.

متذکر شدیم که هیچ مکتبی نمی تواند ادعا کند که آدمی می تواند خود را تربیت کند اما در مکتب اسلام آدمی می تواند خود را تربیت کند و تربیت خویش را افزایش دهد و لذا معصوم (ع) می فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ فِهِمْ وَمَنْ فِهِمْ عَلِمَ».

در روایات فراوان آمده است که شخصی خدمت پیامبر می آید و می گوید می خواهم علمم زیاد شود و پیامبر می فرماید به آنچه گفتم و تو میدانی عمل

جهت را می فهمد، اما نمی داند که این بواز کجا به مشام او می رسد. و چگونه است. وقتی این را دانست، به آن علم می گوئیم. و چون خود دانسته ها را به اجرا درآورد. «فهم عملی» پیدا می کند. و این فهم عملی حقیقت علم است که خود مایه فزونی بصیرت می شود. و موجب می گردد که فرزند بتواند عمل خود را در مرحله بعدی قویتر نماید. و در اثر قوت عمل بصیرت و علم بیشتر بدست می آورد و با این روش ملاحظه می کنید که آدم مکتبی خود می تواند بصیرت و علم خود را با ضمن عمل بیفزاید، یعنی خود نیز خویش را رشد دهد. و تربیت کند و این مابه الامتیاز مهم تربیت مکتبی با سایر تربیتهاست.

تشبیه «معرفت» به «بو»، بدینجهت است که ما بوئی را از جهتی می شنویم، و خوش بودن این بورا درک می کنیم اما نمیدانیم که این بواز کجاست ولی وقتی دانستیم که بوی خوش از کجاست و چگونه می باشد و مشخصه آن چیست این علم به موضوع می شود. و در اینجا است

بعد نظم را در شئون زندگی رعایت کنند و از این راه اورا به آسانی نظام دهید.

و ما در صدد تدوین نظرات و شهبائی هستیم که اخلاق طفل را با شای عوش کنیم بدون اینکه اصلاً مة ادب را به کار ببریم اورا به زیبایی بنا می کنیم و او بعداً مناسبات رفتاری و فوقی پیدا می کند.

و وقتی که شما صفحه کاغذ مناسب به او بدهید، او مرتب و زیبا می نویسد ...)

وقتی شما معرفت فطری طرف را رکعت دادید و به او مصداق دادید یعنی بجائی که می تواند آن معرفت را بفهمد صدیق کند به او نشان دادید، مهمترین را در مقام یک مربی انجام داده اید. از مهم مربی اینست که:

۱ - مصداق مناسب را برای عرضه کردن انتخاب نماید.

۲ - این مصداقها را به بهترین وجه نظر و فهم فرزند برساند.

۳ - این عرضه مصداقی را آنقدر آماده دهد که حال تصدیق را در چشم و مهارت فرزند پیدا کند.

و بعد خود فرزند را با مصداق آشنا کند تا او بتواند اجرا نماید از آرامشی که بعد از عمل پیدا می شود و از نشاطی که در روح او احساس می شود متوجه حال بول و پذیرش در فرزند بشویم

و بعد از آن شما به عنوان مربی در کنار فرزند به تکرار عمل می پردازید و فرزند هم در کنار شما به همکاری می پردازد تا ایة قبول در اعماق وجود او می نشیند صفت او می گردد.

و بعد از آن فقط کافیسست که فضای زندگی فرزند را محافظت نمائید، که بصرف کننده نباشد و این امر را تا مرز بلوغ و نوجوانی ادامه دهید که خود بتواند مضاهای نامناسب و منافی را اعتنا نکند و آنها را بکنار بزند و در این امر او را مهارت

می دهید. دیگر اورا هی راهی. راه است و مطمئن است، و بعد از این شما به او علم درست را برسانید و با او همدمی کنید و دیگر هیچ، تربیت در مکتب ما چنین روش دارد.

در زمان کودکی برای تربیت تلقی می شود. که اولی فطرت شکوفای فرزند است که باید با روش درست جوشان شود.

دوم، یافتن فرهنگ زندگی معقول و صالح است و دیگر «خودکوشی» او برای اجرای صحیح زندگی است که مکتب ما فقط قاعده های آنرا اعلام می دارد. و «اعلام» غیر از «اعمال» است و در اعمال آنچه اعلام شده ما مختار هستیم به اینکه به آنها عمل بنمائیم یا خیر.

مربی وقتی می گوید خیر باید مصداق عمل را نشان دهد تا طفل «فرهنگ» پیدا کند یعنی برای او چند نمونه از عمل خیر را نشان دهد تا او دریابد و درک کند سپس خود او نمونه های دیگر را پیدا می کند

کودکی که با دیدن گل به به می گوید و با دیدن خنده اظهار خوشایند و خوشحالی می کند او میل به جمال دارد. و با وقتی که می گوید من فردا بهتر راه می روم بیانگر میل او به فضیلت و کمال است و از تغییرات فضیلتی را درک می کند و اگر کسی این کلیدهای اول را نفهمد مسئله رغبت و شوق و طاعت خدا امکان ندارد. و طاعت خدا در مرتبه ای فراتر قرار دارد.

کودک ضمن دوست داشتن پدر و مادر، «معلم» را هم دوست دارد. معلم فاضلتر و عالمتر را «بیشتر» دوست دارد. و اینجاست که در طی طریق کمال پیدا کردن امام و پیامبر را که مظهر عالی کمالات در وجود آنها متجلی شده در می یابد. و در طی یافتن انسانهای برتر، بدانها علم می یابد.

خلاصه اینکه آنچه خود فرد در خود به وجود می آورد «تربیت» می نامیم (البته با توجه به آنچه شرح آن داده شد) و باید «اصالتهای فرزند» را پرورانیم تا

*** کافیسست که فضای زندگی فرزند را محافظت نمائید، که منصرف کننده نباشد و این امر را تا مرز بلوغ و نوجوانی ادامه دهید که خود بتواند فضاهای نامناسب و منافی را اعتنا نکند و آنها را بکنار بزند و در این امر او را مهارت می دهید. دیگر اورا هی راه است و مطمئن است، و بعد از این شما به او علم درست را برسانید و با او همدمی کنید.**

آنچه را که فرزند از شناخت مصداقها بدست می آورد «فرهنگ فرزند» برای زندگی مکتبی محسوب می شود و هر نوع از آن مصداقها یک عنصر فرهنگی زندگی انسانی است پس دو مسئله به عنوان رکن اساسی

واجب شرایط (بویژه دانش آموزان شرکت کننده در مسابقه شعر و قصه ویسی) را فراهم نمایند و برای اعضاء کارت عضویت صادر نموده و پرونده ادبی و هنری تشکیل دهند.

۶- همچنین لازمست است از شاعران متعهد و متدین استان (اعم از فرهنگی و غیر فرهنگی) به وجه مطلوب دعوت بعمل آید تا فعالیتهای هنری را در آموزش و پرورش مرتبط با مسائل تربیتی و فرهنگی آغاز نمایند و نیز می باید ضمن توجیه گروههای آموزشی و دبیران ادبیات فارسی زمینه همکاری دبیران شاعر و صاحب نظر را فراهم آورند.

۷- در رأس هر بخش از کانون سه تن از شاعران بعنوان شورای هنری کانون «توسط اعضاء بمدت ۲ سال انتخاب می شوند. شورای هنری کانون موظف است با هماهنگی امور تربیتی تسهیلات لازم را برای اجرای برنامه های ادبی- هنری ایجاد نماید ضمناً در بخش عمومی کانون یکی از اعضاء شورای هنری باید از کارکنان آموزش و پرورش باشد. شورای هنری کانون هر ماه یک یا دوبار تشکیل جلسه میدهد و مسائل و برنامه های ادبی را مورد بررسی قرار خواهد داد. کارشناس مسئول فرهنگی استان بعنوان دبیر شورا انجام وظیفه می نماید. تذکر در صورتیکه تا سه ماه پس از دریافت دستورالعمل تعداد اعضاء جهت انتخاب شورای هنری کانون کافی نباشد اعضاء شورای هنری با هماهنگی کانون مرکزی شاعران

امور تربیتی» توسط معاون پرورشی استان بمدت یکسال انتخاب و بکار مشغول خواهند شد.

۸- اهم وظائف کانون شاعران امور تربیتی مشتمل بر دو بخش آموزشی و هنر میباشد.

الف- در بخش آموزشی کانون باید کلاسها و گردهمائی های آموزشی و توجیهی برای شاعران جوان و تازه کار دایر نماید و با استفاده از همکاری و تجارب استادان سخن و ادبیات فارسی اقدام به چاپ و توزیع جزوه هایی درباره فنون شعر فارسی بنماید و با بکارگیری شیوه های مؤثر موجبات رشد استعداد های ادبی و هنری را فراهم آورد.

ب- در بخش هنری کانون باید مرتبط با ایام الله و مناسبت های تاریخی و انقلابی اقدام به برگزاری شب شعر و اجرای مسابقات هنری نموده و در چاپ و انتشار آثار شاعران محلی مساعدت نماید و حتی المقدور باید سعی شود در اجرای این برنامه ها اهداف و اصول تربیتی مورد توجه بیشتر همکاران قرار گیرد.

ج- امور تربیتی استان با هماهنگی «کانون مرکزی شاعران امور تربیتی» هر سال یکبار «کنگره بزرگ کانون های شاعران استان» برگزار خواهد نمود که ضمن آن مسائل ادبی استان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و شاعران اشعار منتخب خود را قرائت خواهند نمود.

بدیهی است در این امور باید از همکاری و حضور مقامات محلی و روحانی استان و رسانه های گروهی

استفاده شایان بعمل آید. در ضمن همه ساله «کنگره بزرگ شاعران کشور» نیز توسط «کانون مرکز شاعران امور تربیتی» برنامه ریزی و با همکاری کانون استانها اجرا خواهد شد.

دیدگاه های تربیتی

ائمه اطهار (ع)

بخش دوم

بقیه از صفحه ۱۵۷

به مایه های والای اصالتی برسد. یا اصالت او به ثمرات تازه ای دست یابد و در واقع در امر تربیت باید خود فرزند فاعلیت و عاملیت داشته باشد و تمام انسان های دیگر در کنار او مشوق و یا هادی و یا راهبر او باشند و نه عامل و فاعل. متأسفانه فطرت کودکان ما به مقدار زیادی در خانواده ها منحرف می شود. و با مصداق های غلط به آنها ارائه می گردد و همین انحرافات ایجاد شده در فطرت کارمربیان را در مدارس مشکل می سازد. امید است که خانواده های ما در امر تربیت فطری فرزندان خود بیش از پیش همت گمارند و مصداق های درست و مناسب را به فرزندان خویش عرضه نمایند و با این عمل سعادت دنیوی و اخروی را برزندگانی خود و فرزندان خویش حاکم نمایند.